

قصه پائوروه در آبان‌یشت

زهره زرشناس (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
نغمه حسینی (دانش‌آموخته دوره دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات)

چکیده: یشت‌ها مجموعه‌ای است از ۲۱ سرود اوستایی. در این سرودها ایزدان کهن ایرانی فراخوانده می‌شوند. غالباً در لابه‌لای این سرودها، قصه‌ها و اسطوره‌های قدیم به صورت کوتاه و فشرده بیان شده‌اند. صورت کامل‌تر برخی از این اسطوره‌ها را می‌توان در متون پهلوی، شاهنامه، و منابع اسلامی مربوط به ایران یافت. قصه پائوروه (Pāurva) از جمله افسانه‌هایی است که در *آبان‌یشت* (بندهای ۶۱ تا ۶۵) بدان اشاره شده است. از محتوای این بندها چنین برمی‌آید که پائوروه انسان نیک‌سرشتی بوده است، به گونه‌ای که فریدون به یاری او می‌شتابد و آردوی سورا اناهیتا آرزویش را برآورده می‌سازد. نام پائوروه در بخش اوستایی رساله پهلوی *پرسش‌نیا* (بند ۳۲) نیز آمده است، با این تفاوت که در این متن او انسانی بدکار است که می‌خواهد به دهمان‌آفرین (ایزد دعای خیر) آسیب رساند. این گونه به نظر می‌رسد که با دو قصه متفاوت از دو شخصیت همنام روبه‌رو هستیم یا داستان واحد و بسیار کهنی در میان اقوام هندی - ایرانی وجود داشته که اندک‌اندک از یادها رفته و سپس با حماسه‌ای میان‌رودانی درآمیخته و در نتیجه دو شخصیت متضاد را پدید آورده است.

کلیدواژه‌ها: پائوروه، اناهیتا، آبان‌یشت، فریدون، ایندره، گیلگمش.

مقدمه

یشت‌ها^۱ بخشی از *اوستای متأخر*^۲ و مشتمل بر ۲۱ سرود است. اوستای متأخر تقریباً پنج‌ششم از تمامی کتاب مقدس زردشتیان را در بر می‌گیرد و بازنمای آن گونه‌ای از دین زردشتی است که با جذب مذاهب رقیب، به جای طرد آنها، هم‌زمان با حفظ شخصیت اصلی خود، همه آن مذاهب را زنده کرد و به طور کلی نماینده تفکر مذهبی ایران پیش از اسلام گشت. در این بخش از *اوستا*، گرچه مشکلات زبانی کمتری وجود دارد، لکن با دشواری‌های بسیاری در درک و فهم متن روبه‌رو می‌شویم که ناشی از مواردی چند است، از جمله تلفیق عقاید پیش از زردشت با گفته‌های او، هجوم سیلی از اسطوره‌ها و افسانه‌های مربوط به آیین‌های دینی قدیم ایرانی و هندی-ایرانی، و اخذ عناصر چندوجهی آیین‌های مختلف، به سبب گسترش دین زردشتی در نواحی مختلف ایران.

یشت‌ها سرودهایی در ستایش خدایان قدیم ایرانی نظیر ناهید، مهر و تیشتر، هستند. از میان یشت‌ها، *آبان‌یشت* (یشت ۵)، *تیشتریش* (یشت ۸)، *مهریش* (یشت ۱۰)، *فروردین‌یشت* (یشت ۱۳)، *اردیش* (یشت ۱۷)، و *زامیادیش* (یشت ۱۹)، یشت‌های بزرگ نامیده شده‌اند (کریستنسن ۱۳۸۲: ۷۷-۷۸). یشت‌های بزرگ از نظر محتوا دارای ساختمانی خاص هستند: توصیف، مدح و ستایش و به یاری خواندن ایزدی که یشت بدو اختصاص دارد، همراه با ذکر قصه‌ها، اسطوره‌ها و حوادثی که ایزد در آنها نقش داشته است. اسطوره‌ها به صورت ضمنی^۳ و غالباً فشرده و به منظور اهمیت و تأثیر ایزد مورد پرستش در حوادث ذکر می‌شوند (تفضلی ۱۳۷۶: ۴۶).

قصه‌هایی که در یشت‌ها آمده، معمولاً بسیار کوتاه است و تا پایان بیان نگردیده، بلکه فقط اشاراتی ضمنی به آنها شده است و بیش‌تر به صورتی چنان مبهم است که

(۱) واژه یشت به معنای «پرستش و نیایش»، از نظر لغوی هم‌ریشه با واژه کهن «یسن» و واژه‌های «جشن» و «ایزد» در فارسی نو است (تفضلی ۱۳۷۶: ۴۴).

(۲) می‌دانیم که همه *اوستا* از نظر زبانی یکدست نیست. این تفاوت زبانی را می‌توان ناشی از اختلاف گویشی یا قدمت بیشتر بعضی از بخش‌ها دانست. متن‌های اوستایی را می‌توان بر اساس قدمت زبانی و ویژگی‌های دستوری و زبان‌شناسانه و نیز از دیدگاه آموزه‌های بنیادی و محتوای مذهبی، به دو دسته اوستای گاهانی و اوستای متأخر بخش کرد (زرشناس ۱۳۸۴: ۲۳).

(۳) از آنجا که این اسطوره‌ها، افسانه‌ها و حوادث برای شنوندگان آشنا بوده‌اند، در یشت‌ها تنها به اشاره‌ای کوتاه بسنده شده است (تفضلی ۱۳۷۶: ۴۷).

برای ما نامفهوم باقی می‌ماند، مگر آنکه با ظهور دوباره در شاهنامه و ادبیات پهلوی روشن شود (گرشویچ ۱۹۶۸: ۵۳۴). فقدان جزئیات در افسانه‌های یشت‌ها به دو توضیح متفاوت باز می‌گردد:

۱. نظر کریستنسن مبنی بر آنکه جزئیات گمشده در دیگر بخش‌های اوستا، که امروز در دست نیست، وجود داشته و از طریق متن‌های زردشتی که به سه بخش اوستا تعلق داشته، و ما اکنون در دسترس نداریم، به ایرانی میانه رسیده است (به نقل از همو: ۵۳۸).
۲. نظر بویس در باره حلقه پهلوانی کیانیان و وجود ادبیات شفاهی غیردینی سرگرم‌کننده‌ای که از طریق آن، حلقه‌های داستانی و پهلوانی با تداوم پیوسته‌ای از زمان گشتاسپ تا دوران ساسانیان منتقل شده و نیازی به تکرار مشروح داستان‌ها در یشت‌ها نبوده است (همانجا).

برخی از این افسانه‌ها و اسطوره‌ها در ادبیات پهلوی، شاهنامه و منابع اسلامی مربوط به ایران مانند *مجم‌التواریخ و القصص*، *تاریخ طبری*، *مروج الذهب* و نظایر این‌ها به طور کامل آمده‌اند، اما برخی دیگر، با گذشت زمان، به دست فراموشی سپرده شده‌اند. یکی از ویژگی‌های حماسه باستانی ایران انجام نیایش و قربانی برای ایزدان گوناگون، به منظور کسب پیروزی و درخواست آیفست است (زرشناس ۱۳۸۴: ۲۴). برای نمونه گزنفون (۲۱۳/۳) می‌نویسد: «کوروش نخست برای سرور خدایان و سپس برای ایزدان دیگر یزشن برد» یا «کوروش برای سرور خدایان و سپس از بهر خدایان دیگر قربانی کرد» (همان: ۵۷/۷.۵). این زمینه مکرر که در یشت‌های اوستایی نیز با آن برخورد می‌کنیم، همیشه تقریباً با عبارات و اصطلاحاتی یکسان بیان شده است. برای مثال در *آبان‌یشت* آمده است:

از برای او هوشنگ پیشدادی در بالای [کوه] هرا صد اسب، هزار گاو و ده‌هزار گوسفند قربانی کرد و از او خواست این کامیابی را به من بده ای نیک، ای تواناترین، ای اردویسور ناهید که من بر همه ممالک، بزرگ‌ترین شهریار گردم ... (پورداد ۱۳۵۶: ۲۴۳/۱-۲۴۵).

یشت پنجم *اوستا* که به *آبان‌یشت*، *اردویسور یشت*، و *ناهید یشت* موسوم است، به ستایش و نیایش اردوی سورا اناهیتا (arəduuī sūrā anāhitā)، ایزدانوی آب‌ها و نعمت و برکت و آبادانی، که در اصل رودخانه‌ای بوده و بعدها جنبه الوهیت یافته است، اختصاص دارد. در این یشت، همچون دیگر یشت‌های بزرگ، به افسانه‌ها و اسامی

شاهان و پهلوانان اسطوره‌ای اشاره شده است. برخی از این اسامی یا افسانه‌ها مختص این یشت نیستند و در یشت‌های دیگر نیز به همان صورت یا با اندکی تغییر آمده‌اند.^۱ اما به نظر می‌رسد این عناصر حماسی در یشت پنجم کاملاً حفظ شده‌اند، به گونه‌ای که نیبرگ مطالب این یشت را گونه‌ای تفسیر و گزارش ویژه افسانه‌ای-تاریخی برای یشت‌های دیگر خصوصاً فروردین‌یشت می‌داند (نیبرگ ۱۳۸۳: ۳۰۸).

یکی از افسانه‌هایی که تنها در آبانیشت بدان اشاره شده^۲، داستان مردی به نام پائورو (اوستایی: Pāuruua)^۳ است که به درگاه اردوی سورا اناهیتا نیاز می‌برد و از او یاری می‌جوید. ایزدبانو نیز نیایش او را می‌پذیرد و به یاری‌اش می‌شتابد (بندهای ۶۱-۶۵). افزون بر این، در بخش اوستایی رساله پهلوی پرسش‌نیها (بند ۳۲) نیز به پائورو اشاره شده است؛ با این تفاوت که، در این رساله، پائورو با صفاتی اهریمنی توصیف شده است. در این پژوهش تلاش می‌شود قصه پائورو، بر پایه متن‌های موجود بازسازی شود.

قصه پائورو در آبانیشت

در آبانیشت (بندهای ۶۱-۶۵) قصه پائورو به اختصار چنین آمده است:

tām yazata pāuruuō yō vifrō nauuāzō, yaṭ dim usca uzduuānaiiaṭ vərəθraǰā taxmō
θraētaonō mərəyahe kahrpa kahrkāsahe. hō auuaθa vazata θri.aiiarəm θri.xšapanəm
paitiša nmānəm yim xʼāpaiθəm nōiṭ aora auuōirisiiāṭ. θraošta xšafnō θritiiāiā
frāymaṭ ušāṇhəm sūraiā viuuaitīm, upa ušāṇhəm upa.zbairiā arəduuīm sūraṃ
anāhitam. arəduuī sūre anāhite, moṣu mē jauua auuaṇhe nūrəm mē bara upastam!

hazaṇrəm tē azəm zaoθraṇam haomauuaitinam gaomauuaitinam yaozdātanam
pairi.aṇharštanam barāni aoi āpəm yam raṇham, yezi jum frapaiieni aoi zām
ahuraδātām aoi nmānəm yim xʼāēpaiθīm. upa.tacaṭ arəduuī sūra anāhita kainīnō

(۱) به عنوان نمونه از پهلوانان، شاهان، و بزرگانی چون هوشنگ پیشدادی، جمشید، فریدون، گرشاسپ، کی‌کاووس، و دروندان و بدکارانی چون اژی‌دهاک در این یشت و در برخی از یشت‌های دیگر نام برده شده است که برای به دست آوردن آیفی، برای ایزدبانو اناهیتا یا دیگر ایزدانی که آن یشت به آنها اختصاص دارد، قربانی می‌کنند. ایزدبانو اناهیتا قربانی‌های ستابندگان مؤمن را می‌پذیرد و آرزویشان را برآورده می‌سازد، اما به دروندان پاداش نمی‌دهد.

(۲) این قصه را در منابع پهلوی و اسلامی نیافتیم.

(۳) احتمال دارد که واژه pāuruua به معنای «پیرمرد» باشد (کارنوی ۱۹۱۸: ۲۹۸).

kəhrpa sṛīraiīā ašamaiīā huraoḍaiīā uskāt yāstaiīā ərəzuuaitiīō raēuuat ciθrəm
 āzātaiīā nizənga aoθra pāiti.šmuxta zaraniiō.uruixšna bāmiia. hā hē bāzauua
 gəuruuaitat mošu tat ās nōit darəḡəm, yaṭ frāiataiat 0βaxšəmnō aoi zəm ahuraḍātəm
 aoi nmānəm yim x'aēpaiθīm drūm auuantəm airištəm hamaθa yaθa paraciṭ.

از برای او قربانی کرد پائورو ماهر کشتیران که فریدون تهم پیروزمند او را بالا پراند به شکل مرغ کرکس^۱ (مالاندرا ۱۹۸۳: ۱۲۴). او بدین سان سه روز و سه شب پرواز کرد. سوی خانه خویش نتوانست فرود آید. در پایان سومین شب [او] درخشش سپیده‌دم را، پگاه را، رسید (او به صبح رسید). اردوی سورا اناهیتا را بخواند: ای اردوی سورا اناهیتا! زود برای یاری من بشتاب، اکنون مرا یاری کن! من از برای تو هزاران زوهر آمیخته به هوم، آمیخته به شیر پاک پالوده‌شده، بر آب ارنگ^۲ خواهم برد. اگر زنده بر زمین اهوره‌آفریده به خانه خویش رسم. فراتاخت اردوی سورا اناهیتا به هیئت دوشیزه‌ای زیبا، بسیار نیرومند، خوش‌برآمده، کمر بسته در بالا، درستکار، آزاده، که نژاد اصیل داشت، با کفش تا قوزک پا پوشیده، زرین‌بند تابناک. او دو بازویش را گرفت. این به سرعت بود. طولی نکشید که تلاش‌کنان به زمین اهوره‌آفریده و به خانه خویش نزدیک شد. سالم نه بیمار، بی‌زخم آنگونه که از پیش بود.

در این یشت نام پائورو با دو صفت -vifra و -nauuāza همراه است. گروهی از محققان و /وستان‌شناسان -vifra را ماهر و زبردست و -nauuāza را کشتیران ترجمه می‌کنند (همانجا؛ بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۰۴۴، ۱۰۴۸). نام پائورو در جای دیگری از /وستای موجود نیامده است؛ اما دو صفت او یعنی -vifra و -nauuāza در دو متن اوستایی آفرین پیغمبر زردشت^۳ و ویشتاسپ یشت^۴ آمده است:

(۱) پیرار این بند را چنین ترجمه کرده است: «ناوی پرشور، نخستین زاده، به او قربانی را تقدیم کرد. هنگامی که زاده دانش سه‌گانه، دلیر درهم شکننده موانع، او را به شکل کرکس در هوا به پرواز درآورده بود» (پیرار ۲۰۱۰: ۷۰).

(۲) ارنگ (اوستایی: ranha) همان اروندرود است. این رود نزد ایرانیان مقدس شمرده می‌شده و گمان بر این بود که در سرزمین ایرانویج جاری بوده است. بعدها در دوره ساسانیان، ایرانیان نام این رود را بر دجله نهادند و دجله را اروند یا ارنگ خواندند (بهار ۱۳۸۴: ۱۱۵).

(۳) آفرین پیغمبر زردشت متن کوتاهی است که در آن از زبان زردشت برای گشتاسپ دعا شده است و در ضمن آن خصوصیات و صفات شاهان و قهرمانان باستانی و ایزدان ذکر گردیده است (تفضلی ۱۳۷۶: ۶۴).

(۴) ویشتاسپ یشت متنی است مشتمل بر هشت فرگرد و ۶۵ بند. در این متن زردشت چکیده‌ای از اصول دین خود را به گشتاسپ می‌آموزد (همان)؛ نخستین فرگرد ویشتاسپ یشت، که دارای پنج بند است، همانند آفرین پیغمبر زردشت، درودی است به گشتاسپ (پورداوود ۱۳۸۱: ۷۷).

آفرین پیغمبر زردشت، بند ۴:

raṇḥam dūraē.pāraṇam bauuāhi yaθa yō vafrō^۱ nauuāzō

«باشد که همانند [پائوروه] ماهر کشتیران بدان سوی ارنگ گرایی.»

ویشتاسپ‌یشت، بند ۲:

araṇham dūre.paitiṇam amauuā yaθa vafrō nauuāzō

«باشد که همچون [پائوروه] نیرومند ماهر کشتیران به ارنگ دورکرانه گرایی.»

پائوروه کیست؟ کشتیران ماهرى که به دست فریدون^۲ به شکل کرکس درمی‌آید تا از مرگ نجات یابد و ایزدبانو اناهیتا، که تنها نیایش درستکاران و پیروان راستی را می‌پذیرد، به او کمک می‌کند و او را سالم بر زمین فرود می‌آورد و زردشت از برای گشتاسپ دعا می‌کند که همچون پائوروه ماهر کشتیران بدان سوی رود ارنگ برسد.

پل تیمه با ارائه تفسیری متفاوت از معنای دو واژه -vifra و -nauuāza به نتایج جالبی دست یافته است. او -vifra را معادل واژه ودایی -vipra می‌داند و آن را «سرودخوان» ترجمه می‌کند.^۳ او همچنین واژه -nauuāza را با nau-vāza یکسان و آن را مشتق از ریشه هندواروپایی -vaz* به معنای «شکستن» می‌داند. بدین ترتیب واژه -nauuāza

(۱) در این قطعه و در بند دوم ویشتاسپ‌یشت واژه -vafra به جای -vifra آمده است (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۳۴۷).
(۲) فریدون (اوستایی: θraētaona) قهرمان اسطوره‌ای ایرانیان است. نام او بارها در اوستا با صفت āθβiāni یعنی از خاندان آثویه (Āθβiia) آمده است. در اساطیر ایرانی فریدون هم به عنوان پهلوان شناخته می‌شود و هم به عنوان پزشک. شاهکار بزرگ فریدون در اوستا، غلبه‌اش بر دهاکه (Dahāka) اژدهای سه‌سر شش‌چشم است. (آبان‌یشت، بندهای ۳۳-۳۵؛ رام‌یشت، بندهای ۲۳-۲۴؛ یسن ۹، بندهای ۷-۸؛ وندیداد، فرگرد ۱، بند ۱۷). در شاهنامه فردوسی فریدون پسر آبتین و فرانک است که بر ضحاک، پادشاه ستمگر، پیروز می‌شود. بنابر اوستا (فروردین‌یشت، بند، ۱۳۱) و ادبیات پهلوی فریدون پزشک بوده است. بدین سبب لقب purt-bēšaz به معنی «بسیار درمانگر» را به او نسبت داده‌اند. از زمان اوستا به فریدون قدرت جادوگری نسبت داده شده است. (آبان‌یشت، بندهای ۶۱-۶۵)، آنجا که گفته می‌شود او پائوروه کشتیران ماهر را، که در پی یافتن خانه‌اش بود، برای سه شبانه‌روز در هوا معلق کرد. این گزارش احتمالاً تلمیحی است به داستان کشتیرانی که در توفان کشتی‌اش شکسته شد (تفضلی ۱۹۹۹: ۵۳۱-۵۳۳).

(۳) در بخش‌های قدیم اوستا از طبقات گوناگون دین‌مردانی نام می‌برند که نظیر هر کدام در هند وجود دارد. واژه اوستایی -vifra با واژه هندی vipra مطابقت دارد و بی‌گمان همانند آن «سرودخوان صاحب وحی» را می‌رساند (ویدنگرن ۱۳۷۷: ۵۰-۵۱).

«کشتی شکسته» معنی می‌شود نه «کشتیران». ترجمه تیمه از متن به شرح زیر است:

بند ۶۱: فریدون قوی پیروزمند «این (اردوی سورا اناهیتا) را ستایش می‌کند [هنگامی که] پائوروه کشتی شکسته شاعر (خود) در فراز آسمان در هیئت کرکسی به پرواز درآمده بود (در هوا بود، چرا که شکل یک پرنده را به خود گرفته بود)».

بند ۶۲: او (پائوروه) چنان پرتاب شد که سه روز و سه شب، به سمت خانه در پرواز بود [و ترس او را فراگرفت] که نمی‌تواند فرود آید. در صبحگاه شب سوم او به روشنایی سپیده‌دم رسید که به خاطر اردوی سورا می‌درخشید. او (فریدون) اردوی سورا اناهیتا را ندا در داد:

بند ۶۳: «ای اردوی سورا اناهیتا برای کمک به من بشتاب! اینک مرا یاری کن! یک هزار فدیّه ... من برای شما در کرانه آب ارنگ (ranha) خواهم آورد، زمانی که من او (پائوروه) را دوباره به زمین اهوره‌آفریده و به خانه‌اش بازگردانم.»

بند ۶۴: آنگاه اردوی سورا اناهیتا شتافت. در هیئت^۱

بند ۶۵: «بازوایش (بالهایش) را محکم گرفت؛ دیری نپایید که [فریدون] او را با یک اشاره قوی (قادر به تبدیل)، آن (پائوروه) را فرود آورد. او را صحیح و سالم و بی‌هیچ گزندى مانند قبل (هنگامی که به او اجازه رفتن داد) به زمین اهوره‌آفریده، به خانه‌اش رساند.

تیمه همچنین داستان پائوروه کشتی شکسته سرودخوان را با داستانی مشابه در ریگ ودا/ مقایسه می‌کند: قهرمان داستان در ریگ‌ودا پئوره^۲ (Paura) نام دارد که به کمک نیاز دارد و ایندیره^۳ (Indra) به او یاری می‌رساند:

(۱) با ترجمه پیشین تفاوتی ندارد.

(۲) واژه ودایی paura را شاید بتوان پیشگو دانست (ریگ‌ودا/ ۵. ۷۴، ۷۷، به نقل از تیمه ۱۹۷۵: ۳۵۱).

(۳) ایندیره یکی از خدایان قوم هندی - ایرانی است که مورد پرستش هندوان بود و آورنده باران‌های فراوان و حامی آریاییان به شمار می‌رفت. نام این خدا همراه با «میتره - ورونه» و جفت «ناستیه» در یکی از کتیبه‌های «بغاز کوی» میتانیان (از حدود ۱۳۸۰ ق م) آمده است. نام ایندیره بعدها در اوستا در فهرست نام دیوان یاد گردیده است (وندیلاد، فرگرد ۱۰، بند ۹؛ فرگرد ۱۹، بند ۴۳). توان و نیروی ایندیره همه‌جا، با اغراق وصف شده، و او را بزرگ‌ترین خدا و حتی بزرگ‌تر از «ورونه» - خداوند همه جنندگان - دانسته‌اند که عرصه فضا را در جنگ برای خدایان تسخیر کرد. او با ازدهایی به نام «ورتره» که همواره برگرداگرد آب‌ها می‌نشاند، نبرد می‌کند، بر سر و پشت او می‌کوبد و جانش را می‌ستاند، برفراز کوه‌ها می‌تازد، ابرها را فرو می‌گیرد و آب‌ها را روان می‌سازد. او سینه کوه‌ها را می‌شکافد تا گاوها آزاد شوند و رودها از میان آنها روان گردند (اذکایی ۱۳۶۵: ۲۰۸-۲۱۴).

ریگ‌ودا/ ۳۸-۱۲:

yáddha paurám āvitha ... indra ...

تیمه با آوردن مثال‌هایی از ریگ‌ودا/ و مقایسه آنها با داستانی که در آبان‌یشت آمده است، شکل احتمالی افسانه هندی را این‌گونه بازسازی می‌کند:

هنگامی که پئوره (Paura) کشتی شکسته بر امواج دریا (udaprūt-) سوار است، او نیایشی به شکل سرود (dhi-) به خدایان می‌برد. ایندیره به او کمکی عالی می‌کند. خود را به‌سختی به یک پرنده تبدیل می‌کند. به این ترتیب پرنده‌ای بزرگ می‌فرستد که او را می‌گیرد (grbh) و به ساحل می‌آورد. هر دو ناستیه^۱ (Nāsatya) با هم کار کردند، بدین گونه نیروی زندگی (jiniv) به پئوره بخشیدند و او را با آن خستگی مرگبار حاصل از تلاشش در آب و پرواز به ساحل آوردند (تیمه ۱۹۷۵: ۳۵۴).

در روایت ایرانی این قصه، فریدون است که پائوروه را نجات می‌دهد. پهلوانی‌ها و دلاوری‌های فریدون شباهت تام به رفتار ایندیره دارد (یاحقی ۱۳۸۶: ۶۳۵). کیت در بررسی اساطیر هندی می‌گوید که ایندیره در ریگ‌ودا/ همسان با تریته آپتیه^۲ (Trita āptya) یا همان ثرئئون (Θraētaona) اوستایی (= فریدون) است که اسم پدرش آبتین (اوستایی: Āθwya) به معنای «آبگون»، بیانگر آن است که او نیز ایزد آب و باران است. او، از حیث بالندگی و بزرگواری شباهت تام و تمامی با ایندیره، دارد و مانند او ازدهای سه‌سر را می‌کشد^۳ (کیت ۱۹۶۴: ۱۵، ۱۷، ۲۵، ۳۱-۳۶).

کوروشکین می‌پندارد که قصه فریدون و پائوروه بر روی جام زرین حسنلو^۴ جاودانه گردیده است: او به پهلوانی با پوششی عجیب اشاره می‌کند که دوبار در ردیف پایینی جام

(۱) ناستیه (Nāsatya)‌ها یا آشوین (aśvin)‌ها خدایان توأمانی هستند که نامشان نخستین بار در کتیبه میتانی بغازکوی آمده است. این دو در پنجاه سرود ودایی ستوده شده‌اند و نامشان بیش از چهارصد بار در ریگ‌ودا/ آمده است (مکدانل ۱۹۷۴: ۴۹).

(۲) تریته آپتیه به معنای سومین فرزند آب، از خدایان دلاور و برکت بخشنده ودایی است که از این جهات بسیار شبیه به ایندیره است. او نیز چون ایندیره به نبرد با ازدهای ورتره (vritra) و ازدهای ویشوروپه (viśvarūpa)، که سه سر و شش چشم دارد، می‌پردازد (بهار ۱۳۸۴: ۴۷۴).

(۳) در باره شباهت فریدون و ایندیره، همچنین نک: رهنمای خرمی ۱۳۸۵: ۷۹-۱۰۲.

(۴) دایسون در سال ۱۹۵۸ این جام زرین را در حسنلو (واقع در دوازده کیلومتری جنوب دریاچه اورمیه) کشف کرد. صحنه‌های منقوش بر این جام، ترکیبی از افکار و عقاید تمدن‌های مختلفی را که پایه آنها پرستش عناصر طبیعی بوده است، نشان می‌دهد. عالم فوق‌طبیعی به تدریج در آنها نفوذ کرده است (نک: دیبا ۱۳۵۷: ۱۸۷-۲۳۲).

زرین ظاهر شده است. در صحنه نخست پهلوان با پرنده‌ای شکاری که در حال بُردن مردی است، مشاهده می‌شود. در صحنه‌ای دیگر پهلوان در حال نبرد با موجودی در کوه است و در انتهای صحنه اژدهایی سه‌سر دیده می‌شود. همچنین در همین صحنه، ایزدبانویی بر روی دو قوچ ایستاده و عریانی تن خود را نمایان می‌کند. او می‌افزاید: «در سرود اوستایی که به ایزدبانو اناهیتا اختصاص دارد از فریدون پهلوان دوبار نام برده شده است: نخست به هنگام نبرد با اژی‌دهاکه سه‌سر (آبان‌یشت، بندهای ۳۳-۳۴) و دیگر هنگامی که به پائورو کمک می‌کند و او را در آسمان به صورت پرنده‌ای شکاری به پرواز درمی‌آورد (آبان‌یشت، بند ۶۱)» (به نقل از: پارپولا ۱۹۹۹: ۱۸۵).

گرچه جام زرین حسنلو را متعلق به عصر آهن نخستین (حدود ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ق م) می‌دانند، به نظر می‌رسد تصاویر حک شده بر آن، میراثی بوده است از دورانی بسیار کهن‌تر و «به گونه‌ای اساطیر هندی - آریایی آغازین را منعکس می‌کند» (همانجا). بنابر شواهدی که بدان‌ها اشاره شد، قصه پائورو می‌تواند میراث مشترک قوم هندی - ایرانی بوده باشد که به صورت ضمنی در آبان‌یشت آمده است.

رساله پهلوی پرسش‌ها و قصه پائورو

نام پائورو بدون ذکر دو صفت -vifra و -nauuāza در بخش اوستایی رساله پهلوی پرسش‌ها (بند ۳۲) آمده است (جاماسپ‌آسا و هومباخ ۱۹۷۱: ۵۰):

p<ā>uruuō aēuuō.gāuuō aēuuō.armō raṇhām auua.n<a>īieīntīm sauuauiā dāt
 cišāite.

ترجمه پهلوی این عبارت چنین است:

cigōn paura ēvak-<gav> ēvak-arm ka hac arang āp pa bē barišnīh pa sōk [mar
 apasihēnītan kāmīst ...]

همچون پائورو یک دست یک بازو که از کنار آب‌های ارنگ بُرده شد [آن فرومایه می‌خواست نابود کند...].

در این متن پائورو موجود اهریمنی^۱ فرومایه‌ای^۲ است، که -aēuuō.gauua به معنای

(۱) واژه -gauua در /وستا/ واژه‌ای اهریمنی است.

(۲) در تفسیر پهلوی mar به معنی فرومایه و نابکار است.

«یک‌دست» و aēuuō.arma- به معنای «یک‌بازو»، خوانده شده است. حتی از محتوای این بند چنین برمی‌آید که او کسی است که می‌خواهد به دهمان‌آفرین^۱ نیک آسیب رساند، اما توانایی انجام این کار را ندارد (جاماسب‌آسا و هومباخ ۱۹۷۱: ۵۱).
مشاهده می‌شود که پائورو مذکور در رساله پرسش‌نیها به هیچ‌روی نمی‌تواند با پائورو آبان‌یشت یکی دانسته شود. در دیگر متون اوستایی و پهلوی نشانی از این پائورو نمی‌یابیم، اما در شاهنامه فردوسی روایتی آمده است که به گونه‌ای با این داستان هماهنگی دارد و آن قصه گذر فریدون از ارون‌درو است. فریدون در راه نبرد با ضحاک باید از ارون‌درو بگذرد و در این هنگام او به رودبانی برمی‌خورد:

چو آمد به نزدیک ارون‌درو	فرستاد زی رودبانان درود
بران رودبان گفت پیروز شاه	که کشتی برافکن هم اکنون به راه
مرا با سپاهم بدان سو رسان	از این‌ها کسی را بدین سو ممان
بدان تا گذر یابم از روی آب	به کشتی و زورق هم اندر شتاب
نیآورد کشتی نگهبان رود	نیامد بگفت فریدون فرود
چنین داد پاسخ که شاه جهان	چنین گفت با من سخن در نهان
که مگذار یک پشه را تا نخست	جوازی بیایی و مهری درست
فریدون چو بشنید شد خشمناک	از آن ژرف‌دریا نیامدش باک
هم آنکه میان کیانی بیست	بر آن باره تیزتک برنشست
سرش تیز شد کینه و جنگ را	به آب اندر افگند گلرنگ را
بیستند یارانش یکسر کمر	همیدون به دریا نهادند سر
بر آن بادپایان باآفرین	به آب اندرون غرقه کردند زین
به خشکی رسیدند سر کینه‌جوی	به بیت‌المقدس نهادند روی ...

(فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ابیات ۲۷۸ تا ۲۹۰، ص ۶۷-۶۸)

(۱) دهمان‌آفرین (Dahmān āfrīn) نام ایزد آفرین و درود است. نام این ایزد در اوستا به صورت Dahma āfriti- به معنای «دعای پاکان و پرهیزگاران» آمده است. یسن ششم به نام دهم‌آفریتی است و در خرده‌اوستا بخشی به نام آفرینگان دهمان است که از همان یسن گرفته شده است (عقیقی ۱۳۸۳: ۵۱۷).

این قصه به گونه‌ای یادآور حماسه میان‌رودانی گیلگمش^۱ است. گیلگمش برای رسیدن به جاودانگی باید از آب‌های مرگبار بگذرد. او برای عبور از این آب‌ها به سراغ کشتیبانی به نام اورشه‌نبی^۲ (Urša-nabi) می‌رود. پس از درگیری و دعوایی که بین آنها درمی‌گیرد، اورشه‌نبی گیلگمش را از آب‌های مرگبار عبور می‌دهد.^۳ روایت داستان پائوروه که در رساله پرسش‌نیها آمده است، می‌تواند به گونه‌ای حاصل تلفیق افسانه‌های ایرانی و میان‌رودانی باشد که سپس در شاهنامه ظهور یافته است.

حاصل سخن

اوستا نخستین و کهن‌ترین کتابی است که روایت‌های ایرانی و داستان‌های ملی و حماسی این سرزمین در آن تدوین شده است. به طور کلی سرودهای اوستایی حاوی مضمون‌هایی ادبی است که در دوران هندی-ایرانی و حتی هندواروپایی می‌توان آنها را پی گرفت. شرو و ساختار اصلی اشعار اوستایی را به ساختار شعر نخستین یونان، یعنی اشعار هُمری، تشبیه کرده است و حتی بخش‌های مختلف این دو گروه شعری، مانند مقدمه یا بخش حماسی (مشمول بر توصیف کردارهای خدایان یا انسان‌ها) را کاملاً قابل انطباق بر یکدیگر دانسته است (شرو ۱۹۹۴: ۲۳۰). سنجش اوستا و ود‌ها کتاب مقدس هندوان، نیز از وجود پهلوانان مشترک ایرانیان و هندوان، پیش از جدایی دو قوم از یکدیگر، حکایت دارد (برای آگاهی بیشتر، نک: زرشناس ۱۳۸۴: ۳۴). در اوستا نام اشخاص اساطیری بسیاری ذکر شده است که برخی از آنها را (نظیر نام پائوروه در آب‌ان‌یشت) بعدها در هیچ جای دیگری نمی‌بینیم، گرچه تعداد بسیاری از این اسامی و اشخاص بار

(۱) گیلگمش قهرمان نخستین و پهلوان حماسه‌ای منظوم به همین نام است که اصلاً فرمانروای اوروک در بابل بود. بنابر منظومه مزبور، دو بهره این پهلوان خدایی و یک بهره او انسانی بود، زیرا مادرش الهه نینسون بود. روایت کهن حماسه گیلگمش، در کتابخانه آشوربانیپال (۶۶۸-۶۲۶ ق م) بر روی دوازده لوحه یافته شده است که تاریخ آن به دوهزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد (یاحقی ۱۳۸۶: ۷۱۱-۷۱۲).

(۲) اورشه‌نبی کشتیبانی است که نامش نخستین بار در لوحه دهم آمده است. گیلگمش به کشتی او می‌نشیند و از آب‌های مرگبار می‌گذرد (شاملو ۱۳۸۲: ۱۴۴).

(۳) افسانه‌های گیلگمش سومری و فریدون آریایی از جنبه ناسوتی یا زمینی، هم‌بن و مایه هستند و بنیان‌های مشترک نجومی نیز در این دو افسانه وجود دارد. «می‌توان گفت که به لحاظ معنا و مسمی فریدون ایرانی همان گیلگمش سومری است، یعنی این‌همانی (identity) دارند» (اذکایی ۱۳۸۰: ۱-۱۳).

دیگر در ترجمه عربی داستان‌های فارسی و نیز در شاهنامه مشاهده می‌شوند. یشت‌های اوستا که مجموعه‌ای از سرودها در ستایش برخی از ایزدان پیش‌زردشتی است، از دورانی بسیار پیشتر از زردشت بر جای مانده است؛ گرچه سرایش آنها در شکل کنونی ممکن است پس از روزگار زردشت انجام شده باشد. بنابر آنچه گفته شد می‌توان حدس زد که در تدوین یشت‌ها سنت‌های گوناگون دینی و ادبی در کار بوده است (نیولی ۱۹۸۹: ۳۸).

به نظر می‌رسد که در اینجا نیز، با ادغام سنت‌های گوناگون، حداقل دو قصه متفاوت از دو شخصیت هم‌نام، شاید یکی هندی (هندی-ایرانی)، و دیگری میان‌رودانی در هم آمیخته است: نخست پائوروه سرودخوان و صاحب وحی هندی-ایرانی که کشتی شکسته است و ایندیره (هندی) یا فریدون (ایرانی) خود در هیئت پرنده‌ای بزرگ یا با فرستادن پرنده‌ای بزرگ (احتمالاً کرکس) به او یاری می‌رساند و او را از ورطه هلاک می‌رهاند.^۱ دودو دیگر پائوروه فرومایه‌ای که یادآور اورش‌نبی کشتیبان میان‌رودانی است و با صفت اهریمنی aēuuu.gauua- نامیده می‌شود. احتمالاً او همان رودبان شاهنامه است که در پی ادغام قصه‌ها و شخصیت‌های سنت شفاهی ایران، از سویی مانع عبور فریدون از اروندرود می‌شود و از سوی دیگر، در متن‌های فارسی میانه او را با صفت mar به معنای «نابکار» در تلاش برای آسیب رساندن به «دهمان آفرین نیک» می‌یابیم.^۲

اما این احتمال نیز وجود دارد که تنها یک شخصیت به نام پائوروه وجود داشته و قصه‌اش میراث کهن و مشترک اقوام هندی-ایرانی بوده است و بعدها زیر تأثیر حماسه میان‌رودانی گیلگمش، پائوروه/آبان‌یشت با اورش‌نبی (کشتیبان میان‌رودانی) یکی دانسته شده و در پی ادغام این دو قصه شخصیتی متضاد از پائوروه حاصل شده که از سویی در متن‌های فارسی میانه او را با صفت mar به معنای «نابکار» در تلاش برای آسیب رساندن به «دهمان آفرین نیک» می‌یابیم و از سویی دیگر در شاهنامه مانع عبور فریدون از اروندرود (ارنگ) می‌شود.

(۱) این همان قصه‌ای است که به اختصار در اوستا به آن اشاره شده است.

(۲) احتمالاً این قصه در بخش‌های گم‌شده اوستا وجود داشته و اکنون تنها اشاره‌ای مبهم به آن در رساله فارسی میانه پرسش‌نیا بر جای مانده است.

ناگفته نماند که برخی از *اوستا*‌شناسان و محققان کشتیانی را که مانع عبور فریدون از ارون‌دروود می‌شود با پائوروه *آبان‌یشت* یکی می‌دانند و می‌پندارند که چون پائوروه نگذاشت فریدون از ارون‌د بگذرد، فریدون وی را به شکل کرکس درآورد (کیث ۱۹۶۴: ۲۱۷؛ مولتن ۱۹۱۱: ۱۳۱؛ واجفدر ۱۹۹۸: ۴).

به طور کلی می‌توان گفت که در مجموع بسیاری از شخصیت‌های اساطیری و داستانی اوستایی و داستان‌های منقول در کتاب *اوستا* از ریشه هندی-ایرانی هستند و به دوران بسیار کهن نیاکان مشترک هندیان و ایرانیان بازمی‌گردند و پس از جدایی این دو قوم از یکدیگر داستان‌ها و شخصیت‌های داستانی بومی به این مجموعه افزوده شده است.^۱

منابع

- اذکایی، پرویز، ۱۳۶۵، «ایندرای هندی»، چپستا، ش ۲۲، ص ۲۰۸-۲۱۴.
- ____، ۱۳۸۰، «افسانه گیلگمش سومری و فریدون آریایی»، *مجله مطالعات ایرانی*، س ۱، ش ۱، ص ۱-۱۳.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۴، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران.
- پوردوود، ابراهیم، ۱۳۵۶، *یشت‌ها*، ج ۲، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران.
- ____، ۱۳۸۱، *ویسپرد*، تهران.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران.
- دیبا، پوران، ۱۳۵۷، «جام زرین حسنلو»، ترجمه انوشیروان وکیلی، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۷۸، ص ۱۸۷-۲۳۲.
- رهنمای خرمی، ذوالفقار، ۱۳۸۵، «اسطوره ثری‌تئونه (فریدون) و ایندرا»، *مجله مطالعات ایرانی*، ش ۹، ص ۷۹-۱۰۲.
- زرشناس، زهره، ۱۳۸۴، *میراث ادبی روایی در ایران باستان*، تهران.
- شاملو، احمد، ۱۳۸۲، *گیلگمش*، تهران.
- عفیفی، رحیم، ۱۳۸۳، *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، ج ۹، مسکو، ۱۹۶۳-۱۹۷۱.
- کریستنسن، آرتور، ۱۳۸۲، *مزدپرستی در ایران قدیم*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران.
- نیربگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران.
- ویدنگرن، گئو، ۱۳۷۷، *دین‌های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران.
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، *فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران.

(۱) برای نمونه‌های دیگر، نک: زرشناس ۱۳۸۴: ۳۶-۴۳.

- BARTHOLOMAE, Ch., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
- CARNOY, A., 1918, "The Iranian Gods of Healing", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 38, pp. 294-307.
- GERSHEVITCH, I., 1968, "Old Iranian Literature", *Handbuch der Orientalistik*, Abt. 1, Bd. 4: *Iranistik*, Abs. 2: *Literatur*, Lief. 1, Leiden, pp. 1-30.
- GNOLI, G., 1989, "Avesta", *Encyclopaedia Iranica* III, London and New York, pp. 35-47.
- JAMASPASA, K. M. and HUMBACH, H., 1971, *Pursišnīhā, A Zoroastrian Catechism*, Wiesbaden.
- KEITH, A. B., 1964, *Indian Mythology*, New York.
- MALANDRA, W. W., 1983, *An Introduction to Ancient Iranian Religion* (Readings from the Avesta and Achaemenid Inscriptions), Minneapolis.
- MACDONELL, A. A., 1974, *Vedic Mythology*, London.
- MOULTON, J. H., 1911, *Early Religious Poetry of Persia*, London.
- PARPOLA, A., 1999, "The Formation of the Aryan Branch of Indo-European", *Archaeology and Language* III, ed. R. BLENCH and M. SPRIGGS, London. pp. 180-210.
- PIRART, É., 2010, *Les adorables de Zoroastre*, Paris.
- SKJÆRVØ, P. O., 1994, "Hymnic Composition in the Avesta," *Die Sprache* (Zeitschrift für Sprachwissenschaft), B. 36, Ht. 2, pp. 199-241.
- TAFAZZOLI, A., 1999, "Ferēdūn", *Encyclopaedia Iranica* IX, London and New York, pp. 531-533.
- THIEME, P., 1975, *Wurzel yat im Veda und Avesta*, *Acta Iranica*, vol. 6, pp. 325-354.
- VAJIFDAR, F., 1998, "Avestan Geography: Some Topographical Aspects", *The Circle of Ancient Iranian Studies (CAIS)*, Available at: <http://www.cas.soas.com>
- XENOPHON, *Cyropaedia*, tr. W. MILLER, 2 vols., London, 1968.